

Signs of the collapse of Western civilization from the perspective of Ayatollah Khamenei

Mohamad Saedi

PhD student in jurisprudence, Qom seminary. saedi.md1990@gmail.com

Abstract

Today, there are many discussions about Islamic and Western civilization. The apparent domination of the Western civilization over the world has caused some people to believe in the stability and unshakability of this civilization and consider it useless to try to re-conquer the Islamic civilization over the Western civilization. In contrast to this view, there is another theory that believes in the decline of Western civilization, and its proponents have presented signs for the fall of this civilization and expressed that Western civilization has seen its peak in its current state and has begun the path of decline. In this way, it becomes important to know the western civilization with the aim of confronting it. The upcoming research seeks to answer the question, "What are the signs of this collapse in Ayatollah Khamenei's guidelines, and how well do these signs correspond with the facts and observable results of this civilization in the personal and social lives of individuals and societies?" This article, after collecting his statements on this issue and comparing them with the external realities and the opinions of Western thinkers, has analyzed them. This research was of a descriptive type using the method of data description using library and internet sources and documents.

Keywords: Collapse, West, civilization, humanism, liberalism, Ayatollah Khamenei, freedom.

نشانه‌های فروپاشی تمدن غرب از منظر آیت‌الله خامنه‌ای

محمد سعیدی

دانشجوی دکتری فقه، حوزه علمیه قم.
saedi.md1990@gmail.com

چکیده

امروزه بحث‌های فراوانی درباره تمدن اسلامی و غربی وجود دارد. سلطه ظاهری تمدن غرب بر جهان، باعث شده است که برخی به ثبات و تزلزل ناپذیری این تمدن باور داشته باشند و تلاش برای استیلای دوباره تمدن اسلامی بر تمدن غرب را بی‌فایده تلقی کنند. در مقابل این دیدگاه، نظریه دیگری وجود دارد که به افول تمدن غرب معتقد است و طرفداران آن نشانه‌هایی برای سقوط این تمدن ارائه و ابراز کرده‌اند که تمدن غرب در وضعیت کنونی نقطه اوج خود را دیده و مسیر سقوط را شروع کرده است. به این ترتیب، شناخت تمدن غرب با هدف مقابله با آن اهمیت می‌یابد. پژوهش پیش رو به دنبال پاسخ به این پرسش است که «در رهنمودهای آیت‌الله خامنه‌ای چه نشانه‌هایی برای این فروپاشی وجود دارد و این نشانه‌ها چقدر با واقعیات و نتایج قابل مشاهده این تمدن در زندگی شخصی و اجتماعی افراد و جوامع مطابقت می‌کند؟» این مقاله پس از جمع آوری بیانات ایشان در این موضوع و تطبیق با واقعیات‌های بیرونی و نظر اندیشمندان غربی، به بررسی تحلیلی آن‌ها پرداخته است. این پژوهش از نوع توصیفی و به روش توصیف داده‌ها با استفاده از منابع و اسناد کتابخانه‌ای و اینترنتی بوده است.

واژگان کلیدی: فروپاشی، غرب، تمدن، اومانیسیم، لیبرالیسم، آیت‌الله خامنه‌ای، آزادی.

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۵/۰۳ تاریخ بازبینی: ۱۴۰۲/۰۹/۲۴ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۳/۱۰
فصلنامه رهنمون انقلاب اسلامی، سال ۱، شماره ۲، تابستان ۱۴۰۳، صص ۶۷-۹۱

دسترسی به مقالات نشریه علمی رهنمون انقلاب اسلامی (Open Access) است.

نشریه علمی «رهنمون انقلاب اسلامی» تحت مجوز بین‌المللی Creative Commons Attribution 4.0 International CC BY 4.0

Doi: 10.22034/rir.2024.408580.1007

مسئولیت مقاله از نظر محتوای علمی و نظرات مطرح‌شده در متن آن، به عهده نویسندگان و یا نویسنده مسئول مقاله می‌باشد و مورد تأیید / عدم تأیید صاحب امتیاز نشریه رهنمون انقلاب اسلامی نمی‌باشد.

مقدمه

تمدن غرب همچون سایر تمدن‌ها از مبانی، اصول و پایه‌های مشخصی تشکیل شده است که می‌توان کارآمدی یا ناکارآمدی هر بخش از آن را بررسی کرد. اکنون بعد از گذشت سال‌ها معلوم شده است که بعضی از آن‌ها از ابتدا شعار، جوسازی و ایجاد تصورات موهوم بوده تا عده‌ای در این میان به مقاصد خود برسند؛ هرچند برخی دیگر از مبانی، عملاً با شکست مواجه شده‌اند.

مبانی اخلاقی تمدن غرب، آن را به انحطاط بی‌سابقه‌ای کشانده است. مبانی این تمدن در اقتصاد موجب ورشکستگی‌ها، فقر و بحران اقتصادی شده و در سیاست نتیجه‌ای جز ناامن‌تر شدن جهان و جنگ و خونریزی نداشته است.

وقتی پایه‌های یک تمدن متزلزل شود یا از هم بپاشد، طبیعتاً آن تمدن هم محکوم به فنا و نابودی خواهد بود و عملی نشدن، پاسخ نداشتن و ناکارآمدی این مبانی نشانه فروپاشی آن است.

بیان مسئله و ضرورت تحقیق

سلطه ظاهری تمدن غرب بر جهان، باعث شده است که برخی به ثبات و تزلزل‌ناپذیری این تمدن باور داشته باشند و تلاش برای استیلای دوباره تمدن اسلامی بر تمدن غرب را بی‌فایده تلقی کنند. ضرورت این تحقیق درست در جایی است که با آگاهی از مبانی، اصول و روش‌های تمدن غرب، مسیرهای منجر به شکست آن دوباره طی نمی‌شود و درواقع از آسیب‌ها و خسارت‌های بزرگ مادی و معنوی پیشگیری خواهد شد و همین‌طور مشکل ذهنی و عملی افرادی از جامعه که به خاطر جذابیت‌های ظاهری و ابتدایی این تمدن دچار تقلید کورکورانه شده‌اند تا حدودی برطرف می‌گردد.

هدف این پژوهش جمع‌آوری بیانات آیت‌الله خامنه‌ای در موضوع فروپاشی ارکان مختلف تمدن غرب و تأیید آن به‌وسیله اندیشمندان غربی است که بارها ایشان به این مطلب اشاره کرده‌اند.

پیشینه پژوهش

با توجه به جست‌وجوهای انجام‌گرفته در منابع مختلف، تاکنون پژوهش‌های جمعی در موضوع این پژوهش انجام نشده است. البته در موضوع برخی کلیدواژه‌های اشاره‌شده مقالاتی وجود دارد، مانند فروپاشی تمدن غربی از نظر اقتصادی، یا مقاله بررسی افول تمدن غرب، بدون نگاه به بیانات آیت‌الله خامنه‌ای. شاید نزدیک‌ترین نوشته به پژوهش حاضر مقاله «نقد تمدن نوین غرب از منظر گفتمان انقلاب اسلامی با تأکید بر آراء حضرت آیت‌الله خامنه‌ای (مدظله)» (نرمانی و همکاران، ۱۴۰۰) باشد که در آن نویسندگان به نقد عناصر مهم تمدن غرب بر اساس گفتمان انقلاب اسلامی پرداخته و در مقابل دیدگاه جایگزین انقلاب اسلامی را بیان کرده و نتیجه گرفته‌اند، عناصر تمدن غربی دچار اشکالاتی است که جایگزین‌های اسلامی و انقلابی به آن دچار نیست. همچنین مقاله «ظهور تمدن نوین اسلامی و افول تمدن غربی» (ملکووتیان، ۱۳۹۴) که چالش‌های تمدن غرب را بررسی می‌کند و آن‌ها را نشانه افول تمدن غرب می‌داند و در مقابل مدعی ظهور نشانه‌های تمدن نوین اسلامی با پیروزی انقلاب اسلامی ایران است.

بنابراین، اگرچه این مقاله با تحقیقات قبلی در بررسی برخی عناصر تمدن غربی و همین‌طور اشاره‌هایی به بیانات آیت‌الله خامنه‌ای اشتراک دارد، اما آنچه پژوهش حاضر را از مقالات پیش‌گفته متمایز می‌کند، اشاره به تمام مؤلفه‌های تمدن غرب، تبیین مفهومی آن‌ها و ریشه‌یابی این مؤلفه‌ها و محور قرار دادن بیانات آیت‌الله خامنه‌ای در نشانه‌های ذکرشده و آوردن شواهد غربی برای آن‌ها است.

گفتنی است، چون در تعریف بعضی واژه‌ها اختلافات زیادی وجود دارد، به توضیح دقیق و ریشه‌ای هر کلمه و واژه در لغت و اصطلاح نپرداخته و به تعریف‌هایی روان از آن‌ها بسنده شده است، زیرا اصل معنای آن مدنظر و قابل فهم است. همچنین از شرح دیدگاه اسلام درباره هر کدام از این مبانی و نیز تمدن و شاخصه‌های تمدنی از منظر اسلام در این مقاله صرف‌نظر شد، چون بحثی تفصیلی است و توضیح خلاصه آن در این مقاله نمی‌توانست مفید باشد.

تمدن

«تمدن» واژه‌ای عربی با حروف اصلی «م، د، ن» است که به باب تَفَعُّل رفته و معنای آن باب را پیدا کرده است (طباطبایی، ۱۳۹۲). تمدن به معنی خلق و خوی شهری پیدا کردن و مترادف آن در زبان عربی «الحضاره» با جمع «الحضارات» استفاده می‌شود (فاتحی نژاد، ۱۳۸۸). همچنین «تمدن» (ت، م، د) شهرنشین، خوی شهری گزیدن، با اخلاق مردم شهر آشنا شدن، زندگانی اجتماعی، همکاری مردم با یکدیگر در امور زندگانی و فراهم ساختن اسباب ترقی و آسایش خود» (عمید ۱۳۶۹، ص: ۴۵۸) است. واژه برابر تمدن در زبان انگلیسی «civilization» است (عسگری، ۱۳۸۶).

بنابراین «در هر دو زبان شرقی و لاتین انتساب به شهر و شهرنشینی در معنای تمدن نهفته و ملاک تمدن شمرده شده است. واژه‌های توحش، بدویت و بربریت در تضاد با تمدن هستند. برخی معادل‌های فارسی تمدن، شهرنشینی، شهری شدن، به اخلاق و آداب شهریان خو گرفتن، همکاری افراد یک جامعه در امر اجتماعی، اقتصادی، دینی، سیاسی و ... درآمدن به اخلاق اهل شهر و انتقال از خشونت و جهل به حالت ظرافت و انس و معرفت» است (ساجدی، ۱۳۹۳، ص ۱۱۵).

بر این اساس، برای «تمدن» معانی مختلفی آورده‌اند و تعریف واحدی برای آن وجود ندارد آیت‌الله خامنه‌ای هم معنای صریحی برای لفظ تمدن بیان نفرموده‌اند. در مجموع «تمدن را می‌توان به شکل کلی آن عبارت از نظامی اجتماعی دانست که در نتیجه وجود آن خلاقیت فرهنگی امکان‌پذیر می‌شود و جریان پیدا می‌کند. در تمدن چهار رکن و عنصر اساسی می‌توان تشخیص داد که عبارت‌اند از: ۱) پیش‌بینی و احتیاط در امور اقتصادی؛ ۲) سازمان سیاسی؛ ۳) سنن اخلاقی؛ ۴) کوشش در راه معرفت و بسط هنر. ظهور تمدن هنگامی امکان‌پذیر است که هرچومرج و ناامنی پایان پذیرفته باشد؛ چه فقط هنگام از بین رفتن ترس است که کنجکاوی و احتیاج به ابداع و اختراع به کار می‌افتد» (دورانت، ۱۳۷۰، ص ۱۲۴).

از نگاه «ابن خلدون» تمدن حالت اجتماعی انسان است و فرایند آن در انتقال از بدایت تحقق می‌یابد؛ اهل بادیه تنها به لوازم ضروری زندگی توجه می‌کنند؛ ولی شهرنشینان این مرحله را سپری کرده، به بهره‌های غیرضروری و تجمل در شئون

زندگی می‌پردازند، از این‌رو تمدن، نهایت بادیه‌نشینی است و در پی آن پدید می‌آید. او تشکیل حکومت را برای رسیدن به این مرحله لازم می‌داند و معتقد است دولت با گردآوری مالیات از مردم و پخش آن در میان کارگزاران، سبب افزایش ثروت آنان می‌شود و همین، زمینه تجمل و به‌تبع آن رشد صنعت و هنر را فراهم می‌کند. به این ترتیب، با گذشت زمان روش‌هایی منظم از زندگی، کار، دانش، صنعت، اداره شئون مملکت و فراهم کردن وسایل رفاه و آسایش مردم حاصل می‌شود. روند رو به تکامل شئون یادشده، به آن‌ها نظام بخشیده و با تولید علم، رشد خرد جامعه را سبب می‌شود. او همچنین وجود نوعی عصبیت و همبستگی را برای شکل‌گیری حکومت و تمدن ضروری می‌داند (ابن خلدون، ۱۳۹۱).

البته برخی تمدن را با فرهنگ مساوی دانسته‌اند؛ چنانکه «استوارت هال»^۲ در کتاب «درآمدی بر فهم جامعه مدرن» می‌نویسد: «فرهنگ در مهم‌ترین کاربرد جامعه‌شناختی خود به کل ساختار جامعه و نحوه سازمان‌دهی کنش‌های اجتماعی از طریق زبان، معانی، نمادها، باور و ارزش‌ها دلالت می‌کند» (هال، ۱۳۹۴، ص ۵۷). علامه جعفری اما ضمن تفکیک دو مفهوم یادشده، با رویکردی ارزش‌مدارانه تمدن را تشکل هماهنگ انسان‌ها در حیات معقول به همراه روابط عادلانه و اشتراک همه افراد و گروه‌ها در پیشبرد اهداف مادی و معنوی انسان‌ها در همه ابعاد مثبت تعریف می‌کند؛ از دید ایشان فرهنگ، روش‌هایی است که انسان‌ها برای کیفیت زندگی خود برمی‌گزینند و با گذشت زمان و کمک عوامل طبیعی، پدیده‌های روانی و رویدادهای اثرگذار در حیات یک جامعه پدید می‌آید (جعفری، ۱۳۶۲).

به نظر می‌رسد اندیشمندان بر این معنای توافق دارند که تمدن، مجموعه‌ای است از نظام‌های اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی که به‌طور منسجم سبب پیشبرد و ترقی آن مجتمعات در امور مادی و معنوی می‌شوند؛ به‌طوری‌که آن نظام‌ها و ساختارهای اجتماعی بر آداب‌ورسوم و رفتارهای اجتماعی، فکرها، شعرا، هنرها و سایر امور گوناگون تأثیر می‌گذارند. ارتباط معنای اصطلاحی و لغوی تمدن هم واضح است؛ چون لازمه تحقق یک شهر، وجود همه ساختارهای موردنیاز در حیات یک

^۲ Stuart Hall

جامعه است و در نتیجه، محیط موجود در آن شهر و جهت‌گیری‌ها در نظام یک شهر، تک‌تک افراد آن را در موضوعات مختلف متأثر خواهد کرد.

مبانی تمدن غرب

لیبرالیسم، نظام سرمایه‌داری، دموکراسی، سکولاریسم و اومانیسم واژگان و عباراتی پرکاربرد در فرهنگ غرب هستند. تمدن کنونی غرب، یعنی تمدن شکل‌گرفته بعد از رنسانس و در دوران مدرنیته، بر این اصول و مبانی استوار است. گرچه به نظر می‌رسد می‌توان بعضی از این مبانی را داخل در دیگر مفاهیم، بعضی را نزدیک به آن‌ها و ریشه اصلی همه را در لیبرالیسم و اومانیسم دید؛ از جمله نظام سرمایه‌داری و دموکراسی که از نتایج لیبرالیسم‌اند، زیرا آزادی در سیاست با عنوان دموکراسی و آزادی در اقتصاد با عنوان نظام سرمایه‌داری، مصادیقی از آزادی به صورت مطلق بوده که معنای لیبرالیسم است. سکولاریسم نیز اگرچه مفهومی مستقل دارد، ولی به‌نوعی از لوازم لیبرالیسم است؛ چون وجود و حضور دین در عرصه‌های گوناگون به صورت طبیعی محدودیت‌هایی را ایجاد می‌کند که این با اصل اساسی لیبرالیسم، یعنی آزادی مطلق، سازگار نیست.

اومانیسم را هم می‌توان مادر لیبرالیسم دانست؛ زیرا مبانی اصلی اومانیسم تفکر انسان‌محور است؛ تفکری که باعث ایجاد تفکر لیبرالی می‌شود و فقط برای خود حق قائل است، بدون اینکه تکلیفی داشته باشد و آزادی را به صورت مطلق می‌خواهد و حاضر نیست هیچ قیدوبندی را بپذیرد. در کتاب «در شناخت غرب» هم آمده است: «اصول اساسی تمدن غرب که به‌منزله زیربنا و زیرساخت‌های اصلی این تمدن و به تعبیری به‌منزله روح تمدن غرب محسوب می‌شود، عبارت‌اند از سه اصل "اومانیسم، لیبرالیسم و راسیونالیسم". این سه اصل بیانگر ماهیت و حقیقت تمدن غرب است. راسیونالیسم به معنای نگاه عقل مستقل از وحی به عقلانیت نیز ناشی از اندیشه انسان‌محوری است» (میرباقری، ۱۳۹۲، ص ۳۲).

«اومانیسم به هر نوع فلسفه‌ای که منزلت ویژه‌ای برای انسان قائل است و او را مقیاس همه‌چیز قرار می‌دهد اطلاق می‌شود. در تفکر اومانیستی اصالت از آن انسان است نه خدا. این انسان است که محور همه‌چیز است نه خدا. از این‌رو اومانیسم غرب به‌عنوان انسان‌محوری در مقابل خدامحوری در مکتب انبیاست و اساس فرهنگ غرب

نیز از همین اصل پی‌ریزی شده و اصول بعدی همه، فرع و براینندی از این اصل‌اند» (میرباقری، ۱۳۹۲، ص ۶۱). همچنین «دموکراسی به معنای حکومت مردم بر مردم از نتایج اومانیسیم در مقابل حکومت خدا بر مردم است» (میرباقری، ۱۳۹۲، ص ۶۶).

آیت‌الله خامنه‌ای نیز دربارهٔ این مطلب فرموده‌اند:

«یک روزی مردم اروپا با استفاده از دانش مسلمین و فلسفهٔ مسلمین توانستند از این دانش و فلسفه استفاده کنند و یک تمدنی را برای خودشان شالوده‌ریزی کنند. این تمدن البته تمدن مادی بود. از قرن شانزدهم و هفدهم میلادی اروپایی‌ها شروع کردند به شالوده‌ریزی یک تمدن جدید و چون مادی بود از ابزارهای گوناگون بی‌محابا استفاده کردند؛ [از طرفی] به سمت استعمار رفتند، به سمت مغلوب کردن ملت‌ها رفتند، به سمت غارت کردن ثروت ملت‌ها رفتند؛ از یک‌طرف هم خودشان را در درون تقویت کردند با علم و با فناوری و با تجربه و این تمدن را بر عالم بشریت حاکم کردند. این کاری بوده است که اروپایی‌ها در طول چهار پنج قرن انجام دادند. این تمدنی که آن‌ها به دنیا عرضه کردند، جلوه‌های زیبایی از فناوری و سرعت و سهولت و ابزارهای زندگی را در اختیار مردم گذاشت، اما خوشبختی انسان‌ها را تأمین نکرد، عدالت را برقرار نکرد؛ به‌عکس، بر فرق عدالت کوبید، ملت‌هایی را اسیر کرد، ملت‌هایی را فقیر کرد، ملت‌هایی را تحقیر کرد؛ در درون خود هم دچار تضادها شد، از لحاظ اخلاقی فاسد شدند، از لحاظ معنوی پوک و پوچ شدند. امروز خود غربی‌ها به این معنا گواهی می‌دهند. یک سیاستمدار برجستهٔ غربی به من گفت دنیای ما دنیای پوچ و پوکی است و این را حس می‌کنیم. راست می‌گویید؛ این تمدن ظاهر پُرزرق‌وبرقی داشت، اما باطن خطرناکی برای بشریت داشت. امروز تضادهای تمدن غربی خود را دارد نشان می‌دهد؛ در آمریکا یک‌جور، در اروپا یک‌جور، در مناطق تحت سلطهٔ این‌ها در سراسر دنیا هم یک‌جور» (خامنه‌ای، بیانات، ۱۳۹۴/۱۰/۰۸).

در ادامه، پس از توضیحاتی دربارهٔ اومانیسیم و لیبرالیسم، عرصه‌های شاخص‌تر تمدنی غرب در ذیل لیبرالیسم آورده می‌شود و در هر بخش، به تعریف اجمالی آن مبنا و تبیین بحران‌های تمدن غرب در آن زمینه پرداخته و با نگاهی تطبیقی به رهنمودهای آیت‌الله خامنه‌ای، تحلیل‌هایی از آن ارائه می‌شود. در مواردی هم در تأیید آن سخنان، از محققان غربی مطالبی نقل خواهد شد.

اومانیسم

«اومانیسم» (HUMANISM) به معنای انسان‌گرایی، شامل هر نظام فلسفی یا اخلاقی می‌شود که آزادی و حیثیت انسان مرکزیت آن را تشکیل می‌دهد (معین، ۱۳۵۰).

اومانیسم به معنای انسان‌محوری و انسان‌مداری است که می‌توان آن را منبعی برای مبنا و مکتبی به نام لیبرالیسم دانست. «کرلیس لامنت» از سخن‌پردازان برجسته اومانیسم در کتاب «فلسفه اومانیسم» می‌نویسد: «اومانیسم معتقد است که طبیعت سراسر از حقیقت ساخته شده است. ماده و انرژی اساس جهان است و ماوراءالطبیعه وجود ندارد. غیرواقعی بودن ماوراءالطبیعه به این معنا است که اولاً در سطح بشری، انسان‌ها دارای روح غیرمادی و جاودان نیستند و ثانیاً در سطح جهانی، عالم صاحب خدای غیرمادی و فناپذیر نیست» (لامنت، ۱۳۸۹، ص ۱۲۶)؛ بنابراین، اومانیست‌ها انسان را به جای خدا می‌نشانند و مدعی می‌شوند که اساس همه چیز انسان، خرد و عقل اوست.

آیت‌الله خامنه‌ای در این باره می‌فرمایند:

«تمدن کنونی غرب بر اساس پاسداشت انسان به وجود آمده و بر اساس اومانیسم و اصالة الانسانیه همه این تمدن بنا شده است. معنای آن این است که انسانیت عنصر اصلی و هدف اصلی و قبله اساسی برای این تمدن خواهد بود. امروز در نظام تمدنی غرب انسانیت پایمال شده و حقاً و انصافاً دچار شکست شده‌اند. یک نمونه‌اش قتل و غارت و خشونت است که خوب، خشونت‌ها و قتل و غارت‌ها این قدر متراکم شده که امروز بر کسی پوشیده نیست» (خامنه‌ای، بیانات، ۱۳۹۲/۱۲/۱۵)

بر اساس کتاب «در اسارت آزادی بحران جهان معاصر» دو جریان در اومانیسم وجود دارد:

۱) سنت فکری «دکارت»، چون به جهت روش ترکیبی و تعمیمی خود در ساحت تفکر، اصالت را به مطالعه پدیده‌ها به کل هستی و جهان می‌دهد. مکاتبی فراگیر با جنبه‌هایی اعتقادی و ایدئولوژیک به وجود آورد که در صحنه مسائل بین‌المللی به انواع مکتب ناسیونالیسم و نژادپرستی خشن و متعصب همچون فاشیسم و نازیسم یا مکتبی با داعیه نجات جهان چون مارکسیسم منتهی

گردیده است. از این رو مبارزه و فداکاری در راه آرمان و هدف و فداسازی فرد در راه تحقق آن یا اصولاً مسئله قربان‌سازی افراد در برابر پدیده‌ای کلی و فراگیر به نام دولت یا حزب از ویژگی‌های بارز این مکاتب اومانیستی و توتالیتر بوده است؛ به عبارت دیگر در منظر رهبران آن مکاتب، فرد باید قربانی جمع و جامعه گردد. بنابراین، مهم‌ترین ویژگی این مکاتب و جریان‌های فکری و سیاسی، اعتقاد به حکومت‌های توتالیتر و مستبد و خودکامه است که نمونه‌هایی از آن حکومت نازی‌ها در آلمان و کمونیسم‌ها در شوروی بود. نکته قابل توجه این است که روح و بنیاد جریان فکری اومانیسم «دکارتی» و رژیم‌های سیاسی هوادار آن با وجود آنکه خدا و جهان غیب را نفی و انکار می‌کنند، در همان حال ادعای نوعی تحقق آرمان و رسالت جهانی در ارتباط با بشر و نجات و رستگاری او می‌نمایند. در حالی که بنا بر شهادت تاریخ، اعتقاد به وجود هرگونه ایدئال و تحقق آن در ورای زندگی عادی و روزمره، جز با اعتقاد به جهان غیب و یا ابدیت میسر نیست.

(۲) جریان دوم اومانیسم «سنت فکری بریتانیا» است. این جریان فکری که مروج و معتقد به فلسفه لیبرالیسم و مدافع آزادی در جهان سرمایه‌داری است، با تأثر از تفکر فلسفه‌های تحلیلی و جزئ‌اندیش خود که در عرصه جامعه و سیاست نظر به اصالت فرد و آزادی او در برابر جمع و حاکمیت توتالیتر آن دارد، هیچ‌گاه صریحاً همانند جریان دیگر اومانیسم به انکار وجود خدا و جهان غیب و ارزش‌های اخلاقی و دینی مبادرت نمی‌ورزد، ولی در عین حال هرگز اعتقادی جدی و قطعی به وجود خداوند و التزام به ارزش‌های معنوی و دینی نیز نداشته و ندارد؛ به عبارت دیگر، این جریان فلسفی مسئله اعتقاد به خدا و معنویت و دین را از متن زندگی و تفکر انسان جدید به حاشیه آن منتقل نموده و هیچ‌گاه اعتقاد و التزام به آن را امری جدی تلقی نمی‌کند (باوند، ۱۳۷۷، ص ۷۹).

دکارت که یکی از بنیان‌گذاران تفکر اومانیستی عصر جدید است، در اصل ششم اصول فلسفه خود می‌گوید: «من فکر می‌کنم، پس هستم»؛ و در اصل هفتم می‌گوید: «من می‌اندیشم، پس هستم» (دکارت، ۱۳۸۰، ص ۴۲). او در واقع هر ساحت غیبی

و غیرمادی را که در ارتباط با عالم لایتناهی و کمال مطلق است در رابطه خودآگاهی بشر انکار می‌کند و اگر هم اعتقاد به خدایی باشد، او خدایی منفعل و منعل است که راه به ساحت فکری بشر ندارد و از هر نوع وابستگی به حقیقت غیر بشری آزاد و رها می‌گردد.

دکارت همچنین بر این نظر است که «وجود آدمی چیزی جز همین خودآگاهی و تفکر نسبت به خود نمی‌باشد» (دکارت، ۱۳۷۶، ص ۲۸). جالب‌توجه این است در خود غرب هم بعضی از اندیشمندان، مخاطرات و پیامدهای چنین نگاهی را یادآوری کرده‌اند و درباره آن کتاب نوشته‌اند. یکی از این افراد «تونی دیویس» است که در کتاب «اومانیسیم» می‌نویسد: «وقتی به انسان اصالت داده شود در برابر خدا، به تدریج به سکولاریسم و جدایی دین و خدا از سیاست و مسائل اجتماعی دیگر مانند آنچه "مارتین لوتر" در پروتستان گفت می‌انجامد. نازیسم، فاشیسم، استالینیسم و امپریالیسم همزاد، هم‌تبار و همراه با اومانیسیم بوده است. شرط احتیاط آن است که همیشه از خود بپرسیم پشت این مفاهیم کلان و جهان‌شمول، کدام منافع شخصی و محلی نهفته است؟» (دیویس، ۱۳۷۸، ص ۲۰).

اسلام نیز انسان را اشرف مخلوقات معرفی می‌کند و او را مهم می‌شمارد. وجود و خلق بسیاری دیگر از مخلوقات را برای او می‌داند، اما برای ترقی او در امور مادی و معنوی او را هم عرض خدا قرار نمی‌دهد؛ انسان را در خود گم نمی‌کند و او را در انبوهی از خطرات و مشکلات و جهالت‌ها رها نمی‌سازد؛ چراکه این‌ها نتیجه‌ای جز تباهی برای انسان ندارند. خداوند انسان را مختار قرار داد و به او توانایی انتخاب عنایت فرمود و برای رشد و هدایت او راهنما نیز معرفی کرد، درحالی‌که طرفداران اومانیسیم انسان را به جای خدا می‌نشانند.

آیت‌الله خامنه‌ای در این باره فرموده‌اند:

«مهم‌ترین تفاوت این است: در لیبرالیسم منشأ آزادی، به‌عنوان حق یا به‌عنوان یک ارزش، عبارت است از تفکر انسان‌گرایی - اومانیسیم، چون محور عالم وجود و محور اختیار در این عالم کون عبارت است از انسان؛ آن‌هم بدون اختیار معنی ندارد؛ پس باید اختیار و آزادی داشته باشد. البته این اختیار، غیر از اختیار "جبر و اختیار"

است. جبر و اختیار را هم بعضی از آقایان مطرح کرده‌اند. بحث اختیاری که در جبر و اختیار می‌کنیم، این است که انسان "توانایی انتخاب" دارد - توانایی ذاتی و طبیعی دارد - اما در اینجا که صحبت انتخاب می‌کنیم، می‌گوییم "حق انتخاب" دارد. بین توانایی انتخاب حق و حق انتخاب، یک ملازمه قطعی وجود ندارد. البته می‌شود یک ملازماتی برایش فرض کرد، اما این جوری معلوم نیست قانع‌کننده باشد. پس آنچه آن‌ها می‌گویند این است؛ آن‌ها می‌گویند انسان، محور است؛ یعنی در واقع خدای عالم وجود، انسان است و نمی‌تواند بدون قدرت انتخاب و بدون اراده، وجود داشته باشد. یعنی بدون اعمال اراده - که همان معنای دیگر آزادی است - امکان ندارد که ما فرض کنیم انسان صاحب‌اختیار عالم وجود است. این پایه بحث آزادی است. این مبنای تفکر اومانستی درباره آزادی است.

در اسلام مسئله به کلی از این جداست. در اسلام مبنای اصلی آزادی انسان توحید است. البته دوستان بعضی از موارد دیگر را هم ذکر کرده‌اند - آن‌ها هم درست است - اما آن نقطه کانونی، توحید است. توحید فقط عبارت نیست از اعتقاد به خدا. توحید عبارت است از اعتقاد به خدا و کفر به طاغوت، عبودیت خدا و عدم عبودیت غیر خدا، "تَعَالَوْا إِلَىٰ كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ وَ لَا نُشْرِكَ بِهِ شَيْئًا"؛ نمی‌گوید "لا تُشْرِكْ بِهِ أَحَدًا" - البته یک جایی هم "أَحَدًا" دارد، اما اینجا اعم از آن است - می‌فرماید: "و لَا تُشْرِكْ بِهِ شَيْئًا"؛ هیچ چیزی را شریک خدا قرار ندهید، یعنی شما اگر از عادات بی‌دلیل پیروی کنید، این برخلاف توحید است؛ از انسان‌ها پیروی کنید، همین جور است؛ از نظام‌های اجتماعی پیروی کنید، همین جور است - آنجایی که به اراده الهی منتهی نشود - همه این‌ها شرک به خداست و توحید عبارت است از اعراض از این شرک. "فَمَنْ يَكْفُرْ بِالطَّاغُوتِ وَيُؤْمِنْ بِاللَّهِ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَىٰ"؛ کفر به طاغوت وجود دارد، بعدش هم ایمان به خدا. این معنایش همان آزادی است، یعنی شما از همه قیود، غیر از عبودیت خدا آزادید» (خامنه‌ای، بیانات، ۱۳۹۱/۸/۲۴).

چون ظهور و بروز اومانیسم در لیبرالیسم است و نتایج این تفکر در آنجا روشن می‌شود، مصادیق شکست این تفکر، ذیل لیبرالیسم و عرصه‌های مختلف آن بیان خواهد شد.

لیبرالیسم

«لیبرالیسم» (liberalism) به معنای اصول آزادی و آزادی فکری و «لیبرال» (liberal) به معنای بی‌تعصب و آزاده است (عسگری، ۱۳۸۶). لیبرالیسم «مکتب آزادی‌خواهی، آزادمنشی، آزادی‌خواهی» (عمید، ۱۳۶۹، ص ۱۰۶۵) و برابر این واژه در «اللیبرالیة» است.

بنابراین از نظر لغوی لیبرالیسم به معنای آزادی به کار می‌رود. «واژه "آزادی" مشترک لفظی است، یعنی با معانی مختلفی که امروزه از آن ارائه می‌شود پیدا کردن قدر مشترک بین آن‌ها بسیار مشکل است. تنها می‌توان مفهوم لغوی "رها بودن" را که به مفهوم سلبی "عدم تقید" قابل تفسیر است، به‌عنوان قدر جامع تمام آن مفاهیم تصور کرد» (طاهری، ۱۳۸۳، ص ۸۴).

تعریف دقیق و جامع اصطلاح لیبرالیسم ممکن نیست؛ چون تعاریف گوناگونی از آن شده، ولی در یک تعریف بسیط و کلی به نظر می‌رسد می‌توان آن را نگرشی به زندگی و مسائل آن وصف کرد. میرباقری در این باره می‌نویسد: «آزادی‌خواهی لیبرالیستی یعنی تمام قیود را از سر راه برداشتن و پایبند به هیچ حدی از حدود نبودن» (میرباقری، ۱۳۹۲، ص ۹۶) همچنین «جونز» در کتاب «خداوندان اندیشه سیاسی» درباره «جان لاک» ایده‌پرداز مکتب لیبرالیسم می‌گوید: «لیبرالیسم جان لاک آن‌چنان که خود بر آن تأکید می‌ورزد، در اصل، منشأ و بستر پیدایش خود را در آزادی طبیعی بشر، از هرگونه قدرت مافوق زمینی می‌داند» (جونز، بی تا، ج ۲، ص ۲۰۳)

لیبرالیسم بر آزادی، فردگرایی و اصالت دادن به عقل و تجربه استوار است، از اومانیزم نشئت گرفته و نتایجی چون کاپیتالیسم (سرمایه‌داری)، سکولاریسم و ... دارد. این تفکر در همه عرصه‌ها ریشه دوانده و انواعی دارد که مهم‌ترین آن‌ها عبارت‌اند از:

لیبرالیسم دینی

لیبرالیسم دینی یعنی دین اصولاً امری شخصی است و هر کس در انتخاب دین و روش زندگی دلخواه خود آزاد است و می‌تواند برداشت‌های گوناگون از دین و عمل

هر شخص، بر اساس آنچه از دین و ارزش می‌فهمد، صحیح باشد. امروزه این بحث با عنوان پلورالیسم دینی هم مطرح می‌شود. در لغت پلورالیسم را به چندگانگی، کثرت‌گرایی و تکثر معنا می‌کنند (باطنی، ۱۳۷۳)، اما فرهنگ آکسفورد اصطلاح «پلورالیسم» را این‌گونه تعریف می‌کند: «مراد از پلورالیسم به‌طور کلی هر نظریه‌ای است که در آن اصل و ریشه امور یا عدد چیزها یا نوع آن‌ها بیشتر از یکی دانسته شود و پلورالیست کسی است که کثرت یا چندگانگی را اصل قرار می‌دهد (در مقابل وحدت یا یگانگی)؛ از این‌رو می‌توان او را کثرت‌گرا خواند» (آکسفورد، ۱۳۷۶، ۱۰۶۲). این معنا با هدف به حاشیه راندن دین و کم‌ارزش جلوه دادن آن ترویج یافت. آیت‌الله خامنه‌ای در این‌باره فرموده‌اند:

«در داخل ایران، پلورالیسم، شکاکیت، شک در مسلمات و اولیات اعتقادی و تسامح و تساهل را ترویج می‌کنند؛ می‌گویند از عقایدتان بگذرید و نسبت به آن‌ها تساهل و تسامح داشته باشید، اما این مربوط به داخل جامعه ایران و جوامع اسلامی است. وقتی بحث به‌جایی می‌رسد که خودشان آن را ارزش‌های آمریکایی و غربی خطاب می‌کنند، دیگر جای گفت‌وگو نیست. مشابه‌سازی، یکسان‌سازی و جهانی‌سازی، اعتقادات مسلمی است که دنیا باید در مقابل آن‌ها کوچک‌ترین اعتراضی نکند! در اینجا دیگر چهره دیکتاتوری به خود می‌گیرند» (خامنه‌ای، بیانات، ۱۳۸۱/۱۲/۶).

چطور می‌شود که حقیقت‌های گوناگون و گاه متعارض، همه حق و صحیح باشند؟! پایه‌گذاران تمدن غرب، چون برای انسان حیات جاویدان در عالم دیگر قائل نیستند و همه‌چیز را در حیات مادی می‌بینند، به دین او هم اهمیتی نمی‌دهند. البته تا جایی که با منافع مادی آن‌ها تعارض پیدا نکند؛ اما اگر دین را به ضرر خود ببینند، آنگاه برخلاف شعارهایی که می‌دهند، تحمل کوچک‌ترین مظاهر دین، از جمله محجبه بودن یک دختر بچه در مدرسه را هم نخواهند داشت!

آیت‌الله خامنه‌ای در فرمایشی دیگر به این مورد اشاره می‌کنند: «در خیابان‌های کشورهای اروپایی و پایتخت‌های اروپایی - حالا، نه بیست سال قبل و پنجاه سال قبل - یک نفری که اندکی حجابش را مراعات کرده، مورد تهاجم جوان‌ها قرار

می‌گیرد، جلوی چشم مردم می‌زنند زن محببه را؛ مجروح می‌کنند یا می‌کشند، کسی جرئت نمی‌کند بگوید چرا!» (خامنه‌ای، بیانات، ۱/۱/۱۳۹۳).

در غرب، به بهانه‌های مختلف، پیروان ادیان مختلف را از حقوق خود منع می‌کنند. این مسئله هم بارها مورد اشاره ایشان قرار گرفته است. آن‌ها از گسترش اسلام ترس دارند چون با ظلم، استکبار، ثروت‌اندوزی و بی‌بندوباری‌شان تعارض پیدا خواهد کرد. به این دلیل، آرمان‌ها و وعده‌ها در این زمینه نه تنها عملی نشده، بلکه برخلاف آن‌ها عمل شده و بی‌اعتمادی عمیقی را به وجود آورده است.

لیبرالیسم اخلاقی

«لیبرالیسم اخلاقی» اعتقاد به یک آیین تساهل‌گرا، انعطاف‌پذیر و اباحی مسلک، به معنای منفی آن‌ها است. آزادی در اخلاق، یعنی هیچ قانون و ملاک ثابتی در اخلاق وجود ندارد. معیار تشخیص‌دهنده خوب و بد خود انسان است و گزاره‌های اخلاقی ممکن است نسبت به هر شخصی متفاوت باشد. این الگوی تفکر، امروزه غرب را با مشکلات عمیقی روبه‌رو کرده است. از دیدگاه مرتضی مطهری «اصول اخلاقی لیبرالی و ویژگی‌های ذیل را دارد:

- ۱) آزادی هر کسی تا آنجا که مخل آزادی دیگران نباشد باید محفوظ بماند.
- ۲) سعادت بشر در گرو پرورش تمام استعدادهایی است که در وجود وی نهاده شده است و نباید میان غرایز تبعیض قائل شد، بلکه باید همه را به یک اندازه اشباع و ارضا کرد.
- ۳) رغبت بشر به یک چیز در اثر اقناع و اشباع کاهش می‌یابد و در اثر امساک و منع فزونی می‌گیرد» (مطهری، ۱۳۹۲، ص ۲۹)

با توضیحات بالا، پرسش‌هایی مطرح می‌شود؛ از جمله اینکه: آیا تمام قوای انسان این‌گونه‌اند؟ آیا اشباع‌گریزه جنسی مانند اشباع شکم از غذاست؟ آیا شوق انسان به ثروت با داشتن محدوده‌ای از ثروت پایان می‌پذیرد یا در هر حدی باشد بازهم طلب بیشتر را می‌کند؟ شوق به قدرت با تمام مصادیقش چطور اشباع می‌شود؟ چگونه ممکن است هر کس در رفتارهای شخصی یا اجتماعی خود آزادی مطلق داشته باشد و با تعاریف گوناگون از خوبی و بدی اخلاق، عدالت در آن جامعه محقق شود و ظلم نشود؟ آن‌ها می‌گویند آزادی را آزادی محدود می‌کند، ولی آیا همیشه افراد اجتماع

یا گروه‌های اجتماعی دارای قدرت مساوی هستند؟ آیا همیشه افراد اجتماع یا حتی گروه‌های اجتماعی می‌توانند جلوی آزادی یک شخص زورمند را بگیرند؟ آیا بی‌قیدی و بی‌بندوباری باعث رشد افراد می‌شود یا انحطاط آن‌ها؟

به فرموده آیت‌الله خامنه‌ای: «این تمدنی که آن‌ها به دنیا عرضه کرده‌اند، جلوه‌های زیبایی از فناوری و سرعت و سهولت و ابزارهای زندگی را در اختیار مردم گذاشتند، اما خوشبختی انسان‌ها را تأمین نکرد، عدالت را برقرار نکرد؛ به‌عکس بر فرق عدالت کوبید. ملت‌هایی را اسیر کرد و ملت‌هایی را تحقیر کرد و ملت‌هایی را فقیر کرد و در درون خود هم دچار تضادها شد. از لحاظ اخلاقی فاسد شدند. از لحاظ معنوی پوک و پوچ شدند» (خامنه‌ای، بیانات، ۱۰/۰۸/۹۴).

ایشان در بیانی دیگر فرموده‌اند: «امروز بحران جنسی، بحران اخلاقی گریبان‌گیر لیبرال دموکراسی غرب است. بحران خانوادگی رفتاری همان کشورهایی است که از لحاظ علمی چشم تاریخ را خیره کرده‌اند. دانش ابزار سعادت است. سعادت به آسایش فکر است، به آسایش روح است، به زندگی بی‌دغدغه است، به زندگی همراه با امنیت اخلاقی و معنوی و مادی است؛ و این را غرب ندارد و روزبه‌روز هم دارد از او دورتر می‌شود» (خامنه‌ای، بیانات، ۱۲/۱۲/۸۶).

یکی از پایه‌های تمدن، اخلاق است. امنیت و آرامش روحی و روانی است. خود غربی‌ها هم به این امر اعتراف کرده‌اند که اخلاق در تمدن غرب از هم پاشیده و خانواده از بین رفته است. به‌عنوان نمونه، آقای «مایکل اسنایدر»^۱ از اندیشمندان مشهور آمریکایی، مقاله‌ای با عنوان «یک‌صد واقعیت شاخص فروپاشی اخلاقی آمریکا» نوشته و در آن آمارهای تکان‌دهنده‌ای دربارهٔ مسائل اخلاقی در آمریکا، به‌عنوان مترقی‌ترین جامعه تمدن غربی بیان کرده است. به اعتراف اسنایدر، مشکلات در آمریکا بسیار عمیق‌تر از آن است که بتوان با یکسری اصلاحات آن‌ها را برطرف کرد؛ برخی از این مشکلات عبارت‌اند از:

۱) تقریباً یک‌سوم جمعیت آمریکا مبتلا به انواع بیماری‌های ناشی از مقاربت جنسی (تقریباً ۱۱۰ میلیون نفر) هستند؛

^۱ Michael Snyder

۲) سالانه ۲۰ میلیون مورد بر مبتلایان به بیماری‌های مقاربت جنسی افزوده می‌شود؛

۳) بالاترین نرخ ابتلا به بیماری‌های ناشی از مقاربت‌های جنسی از میان کشورهای صنعتی به آمریکا تعلق دارد؛

۴) بالاترین نرخ آبستنی نوجوانان و جوانان ناشی از روابط جنسی در میان کشورهای صنعتی در آمریکا به ثبت رسیده است؛

۵) امروزه در آمریکا تنها ۲/۵۹ درصد مردم از زندگی و نظام خانواده برخوردارند.

۶) بیش از نیمی از نوزادان زنان زیر ۳۰ سال آمریکا از طریق روابط جنسی نامشروع به دنیا می‌آیند (اسنایدر ۱۳۹۵).

این جریان مستمر سقوط اخلاقی در جوامع غرب، نتیجه‌ای جز نابودی نخواهد داشت. حرکت آزاد در امور جنسی قابل کنترل نخواهد بود و نه تنها سبب ارضای غرایز نمی‌شود، بلکه هیجان‌ها و درخواست‌های کاذب را برمی‌انگیزد. این نتیجه از وضعیت امروز غرب قابل پیش‌بینی است و روز به روز بر این مفاسد افزوده می‌شود.

لیبرالیسم سیاسی

«لیبرالیسم سیاسی» امروزه به «دموکراسی»، به عربی «الديموقراطية» تعبیر می‌شود. معنای واژه دموکراسی «حکومت ملی و حکومت مردم بر مردم» است (عمید، ۱۳۶۹، ص ۶۵۷). از دموکراسی نیز تعاریف مختلفی ارائه شده است. از جمله اینکه «دموکراسی عبارت است از شکلی از حکومت که مطابق با اصول حاکمیت مردم، برابری سیاسی، مشورت با همه مردم و حکومت اکثریت سامان یافته است» (آیستن، ۱۳۸۳، ص ۱۳۸).

واژه پرکاربرد دیگر در تفکر سیاسی غرب «سکولاریسم» است که در عربی از آن تعبیر به «العلمانية» می‌شود. این لغت در معنای اصلی خود اعم از سیاست و غیر سیاست است و چون در عرصه‌های مختلفی کاربرد دارد، تعریف دقیق و جامعی ندارد؛ ولی در ادبیات معاصر بیشتر درباره سیاست به کار می‌رود. این اصطلاح در فرهنگ بیست‌جلدی آکسفورد نظریه‌ای اخلاقی قلمداد شده و در تعریف آن آمده است: «سکولاریسم نظریه‌ای است درباره اینکه اخلاق صرفاً باید بر اموری مبتنی باشد که با سعادت انسان در حیات دنیوی مرتبط بوده و در این باره همه ملاحظات

اعتقادی همچون اعتقاد به خدا و جهان آخرت کنار گذاشته شود؛ به عبارت دیگر سکولاریسم فلسفه‌ای درباره زندگی است و نه نظریه‌ای معرفت‌شناختی و هستی‌شناختی» (به نقل از سربخشی، ۱۳۹۰، ص ۴۹).

بنابراین مقصود از سکولاریسم جدا بودن عرصه‌های سیاسی از دین است و اینکه دین نباید محدودیت و قیدی در عرصه سیاست ایجاد کند. البته این پایه تمدن غربی هم دیگر متزلزل شده است و برای هیچ‌کس قابل قبول نیست که خود غرب به این اندیشه سیاسی معتقد بوده یا عمل کرده باشد. آیت‌الله خامنه‌ای در این باره می‌فرمایند: «امروز بزرگ‌ترین ضربه‌ای که به اعتبار لیبرال دموکراسی در دنیا به وجود آمده این بوده که هر دو مرکز جنگ جهانی، اروپا بود. استعمار و دخالت در کشورها، قضایای کشورهای آمریکای لاتین، فلسطین و افغانستان و لیبرال دموکراسی جوابی ندارد» (خامنه‌ای، بیانات، ۱۳۸۰/۰۸/۲۲)

وقتی دین از عرصه اجتماعی و سیاسی بیرون برود، دموکراسی هم تحقق پیدا نخواهد کرد؛ چون حتی بنا بر مسلک خود طرفداران دموکراسی، با این کار به همان آزادی سیاسی قید زده می‌شود و دموکراسی فقط شعاری خواهد شد برای سرکوب هر چه بیشتر مردم. آیت‌الله خامنه‌ای در این زمینه می‌فرمایند:

«یک روز این‌طور تصور می‌شد که همه راه‌های پیشرفت و تمدن به لیبرال دموکراسی، آن‌هم شکل آمریکایی‌اش ختم می‌شود، اما امروز این‌طور نیست. امروز بسیاری از ملت‌ها کاملاً در این مسئله نظر مخالف دارند. آمریکا علی‌رغم قدرت روزافزون مالی و نظامی خود در شرایط شکست سیاسی است و در دنیا منزوی است. شرق و غرب هم ندارد. آسیا و اروپا و آفریقا هم ندارد. هیچ‌وقت نفرت از آمریکا مثل امروز در دنیا نبوده. این را خودشان اعتراف می‌کنند که نمی‌شود با زور سلطه پیدا کرد. برژینسکی اخیراً کتابی نوشته به نام سلطه یا رهبری. او در این کتاب آورده که سلطه با زور و اقتدار بر جهان برای آمریکا، مساوی است با انزوای روزافزون آمریکا در دنیا و راست می‌گوید، همین انزوا آن سلطه را از بین خواهد برد» (خامنه‌ای، بیانات، ۱۳۸۲/۱۱/۱۹)

علاوه بر اینکه آن‌ها به دموکراسی احترام نمی‌گذارند و می‌خواهند در سایر کشورها با زور تسلط پیدا کنند، در خود غرب هم دموکراسی برقرار نیست. ایشان در

بیانی دیگر می‌فرمایند: «در غرب لیبرال دموکراسی شکست خورده دموکراسی غربی در حقیقت انتخاب مردم نیست، انتخاب زرسالاران است. حتی انتخاب بدنه احزاب هم نیست. انتخاب سران و رهبران احزاب است» (خامنه‌ای، بیانات، ۱۳۸۶/۰۳/۰۴). خود غربی‌ها نیز به این امر اعتراف می‌کنند و در انتخابات آن‌ها قابل مشاهده است که گروه‌های خاصی حق شرکت دارند. دموکراسی شعاری برای فریب افکار عمومی و بهانه‌ای برای دخالت در امور سایر کشورها است. البته امروز، افکار عمومی به این دروغ بزرگ پی برده‌اند.

لیبرالیسم اقتصادی

«لیبرالیسم اقتصادی» یعنی حفظ آزادی اقتصادی، دفاع از حریم مالکیت خصوصی و سرمایه‌داری و دخالت حداقلی یا عدم دخالت دولت و هر عامل خارجی دیگر در اقتصاد و فعالیت‌های اقتصادی افراد (خادم‌علیزاده، ۱۳۷۵، ص ۱۰۸). لیبرالیسم، همچون عرصه‌های دیگر خود، در اقتصاد هم به سود عده‌ای محدود که قدرت و پول بیشتری دارند تمام می‌شود و افراد ضعیف فقیرتر می‌شوند. نظام سرمایه‌داری به بهانه اقتصاد آزاد، پول‌های مردم دنیا را می‌بلعد؛ نظام بانکداری ربوی را توسعه می‌دهد؛ تقاضاهای کاذب و ساختگی ایجاد می‌کند تا بیشتر بفروشد. در این سیستم کارگران باید با کمترین دستمزد کار کنند تا سود آن را سرمایه‌داران ببرند، به دلیل این تجارت آزاد است که افراد زیادی فقیر می‌شوند و تعدادی از گرسنگی می‌میرند.

آیت‌الله خامنه‌ای با یادآوری همین نکته، درباره عواقب آن اخطار داده‌اند:

«آزادی غربی در زمینه اقتصاد، همین مطالبی است که می‌بینید. همین "اقتصاد آدام اسمیتی" و رسیدن به این وضع دیکتاتوری اقتصادی موجود دنیا که الآن دارد انحلال و فروریختگی خودش را به تدریج نشان می‌دهد» (خامنه‌ای، بیانات، ۱۳۹۰/۰۷/۲۴) «مشروعیت و اینک موجودیت قطب سرمایه‌داری و الگوی لیبرال دموکراسی غرب، حتی در خود اروپا و آمریکا نیز با خطر اضمحلال روبه‌رو شده است» (خامنه‌ای، بیانات، ۱۳۸۰/۰۸/۲۰)

جنبش ۹۹ درصدی اخیر در آمریکا، انعکاس‌دهنده همین ناراضی‌ها از وضع موجود اقتصاد لیبرالی بود. ایشان در این باره اظهار کرده‌اند:

«در نظام سرمایه‌داری، این چیزی که به‌عنوان جنبش وال‌استریت مردم آمریکا را به هیجان درآورد، مهم است. سعی کردند آن را کوچک جلوه دهند. یک مسئله که فساد رژیم سرمایه‌داری برای آن مردم محسوس و عینی شده است. ممکن است این حرکت را سرکوب کنند، اما نمی‌توانند ریشه‌های این حرکت را از بین ببرند. بالاخره یک روزی این حرکت آن‌چنان خواهد بود که نظام سرمایه‌داری آمریکا و غرب را به‌کلی به زمین خواهد زد» (خامنه‌ای، بیانات، ۱۳۹۰/۰۷/۲۰)

از آنجایی که مردم سراسر جهان بیدار شده و حقیقت این جریان را فهمیده‌اند، به‌طور طبیعی مقابله با آن آغاز خواهد شد و سرانجام موجب تزلزل و از بین رفتن آن می‌شود. تحلیل اندیشمندان غربی در این باره آن است که حتی اگر مردم نیز با این اقتصاد مقابله نکنند، چنین سیستمی از درون خودش را از بین می‌برد. «میخاییل اسنودر»^۱ در مقاله‌ای با عنوان «مرگ رؤیای آمریکایی»، ۲۵ مورد را به‌عنوان نشانه‌ی فروپاشی اقتصادی آمریکا بیان کرده، ارقامی تکان‌دهنده از آمریکای توسعه‌یافته ارائه می‌کند و می‌نویسد: «حدود ۵۰ درصد آمریکایی‌ها در فقر به سر می‌برند و ۲۰ نفر از ثروتمندترین افراد آمریکا، به‌اندازه ۱۵۲ میلیون نفر از فقیرترین افراد آن، ثروت دارند» (اسنودر، ۲۰۱۵). دیگران نیز در این باره، یعنی سقوط نظام سرمایه‌داری و لیبرالی اقتصاد غرب، مقالاتی نوشته‌اند، آنچه نتیجه‌ی آزادی اقتصاد در غرب است.

لیبرالیسم فرهنگی

«لیبرالیسم فرهنگی» به معنای جانب‌داری از آزادی‌های فردی و اجتماعی، مثل آزادی اندیشه و بیان است. آیت‌الله خامنه‌ای به‌دفعات مصادیق گوناگون این نوع لیبرالیسم را متذکر شده‌اند. عبارت پرتکرار «تهاجم فرهنگی» به نوعی ترجمه‌ای از لیبرالیسم فرهنگی است؛ یعنی همان لابی‌گری و بی‌قیدی در فرهنگ و البته مصادیق دیگری هم دارد. یکی از این مصادیق، فرهنگ آزادی بیان با ترجمه غلط از این مفهوم است که در این مورد هم به تعبیر رهبری دچار تناقض شده‌اند؛ از طرفی شعار آزادی بیان سر می‌دهند و از طرف دیگر اجازه سخن گفتن درباره هولوکاست یا دیگر مسائل ناسازگار با منافع خویش را نمی‌دهند. ایشان در این موضوع فرموده‌اند:

^۱ Mikhail Snowder

«راجع به هولوکاست کسی جرئت ندارد حرف بزند؛ خب هولوکاست که یک مسئله اعتقادی نیست، وقتی نوبت به کاریکاتورهای اهانت‌آمیز به مقدسات دینی اسلام می‌رسد، آنجا آقایان می‌شوند آزادی‌خواه و طرفدار آزادی بیان! اما راجع به هولوکاست که پیش می‌آید، نه؛ آزادی بیان وجود ندارد!» (خامنه‌ای، بیانات، ۱۳۹۴/۶/۴).

سرمایه‌داران در غرب تمام شبکه‌های خبری و روزنامه‌ها را در سلطه دارند و فقط آنچه را که آن‌ها می‌خواهند، رسانه‌ای می‌شود و افراد عادی جامعه نمی‌توانند صدای خود را به جایی برسانند.

نتیجه‌گیری

آیت‌الله خامنه‌ای با تیزبینی و دقت و رصد دقیق، نشانه‌هایی از تزلزل و فروپاشی تمدن غرب را بیان فرموده‌اند؛ موضوعی که اخیراً خود اندیشمندان غربی نیز به آن اعتراف کرده‌اند، زیرا تمدن غرب دارای عناصر تشکیل‌دهنده‌ای ذاتی است که به‌صورت منسجم ساختار آن را حفظ می‌کنند و شکست و ناکارآمدی هرکدام از آن عناصر، نشان از رو به افول بودن این تمدن دارد. توجه به این علائم برای همگان لازم است، به‌ویژه غرب‌زدگانی که تصور موهومی از غرب دارند یا کسانی که لیبرالیسم را آخرین مکتب کارآمد بشر می‌خوانند و تلاش می‌کنند هر چه بیشتر خود را با آن مبانی و روش‌ها تطبیق دهند. آن‌ها باید به این نشانه‌ها توجه کنند و دریابند که این تمدن محکوم به شکست است و حتی اگر به‌طور کامل نابود نشود، سیطره آن از بین خواهد رفت و ضعیف و فرسایشی خواهد شد.

گفتنی است مفهوم «نابودی و فروپاشی» غرب از بیانات رهبر انقلاب اقتباس شده است که در پایان قسمتی از سخنان ایشان در این باره نقل می‌شود:

«شما جوان‌ها آن روز را خواهید دید که این دنیای متمدن غربی از نبود معنویت، دچار هلاکت و نابودی خواهد شد؛ از اوج توانایی‌ها و اقتداری که امروز از آن برخوردار است، به حضيض ذلت و ناتوانی خواهد افتاد. نتایج فعل‌و‌انفعالات تاریخی، سریع و زودرس نیست. روزی این نتایج دیده خواهد شد که دیگر علاج‌پذیر نیست؛ و آن روز برای تمدن غربی فراخواهد رسید! هشدارش را هم همین امروز خود روشن‌بینان غربی دارند می‌دهند. این حرفی نیست که من طلبه اینجا بنشینم و از دور بگویم؛

نه! این حرف و فهم خود آن‌هاست؛ ما هم البته همین را می‌فهمیم. این به خاطر چه بود؟ این‌ها در علم مشکلی نداشتند. از طریق این علم، ثروت بی‌اندازه هم کشف کردند و به دست آوردند؛ از ثروت‌های زیرزمینی و منابع خدادادی هم حداکثر استفاده را کردند؛ به فضا هم رفتند؛ به اعماق اجسام هم پی بردند؛ در پیشرفت علمی کار زیادی کردند و از این علم هم برای به دست آوردن ثروت و قدرت و سیاست و همه‌چیز، حداکثر استفاده‌های مشروع و نامشروع را کردند؛ با همین علم استعمار کردند؛ کشتارهای گوناگون جهانی کردند؛ میلیون‌ها انسان را اروپایی‌ها در قرن اخیر و در جنگ‌های مختلف و حوادث گوناگون کشتند؛ بنابراین این‌ها در علم مشکلی نداشتند، اما علم بدون هدایت و فضیلت و معنویت و انسانیت و علم ناظر فقط به دنیا و غمض عین از آخرت، نتیجه‌اش همین است» (خامنه‌ای، بیانات، ۱۳۸۳/۰۳/۲۲)

پیشنهاد

پیشنهاد می‌شود که برای تبیین بیشتر تمدن غرب و آشکارتر شدن ویژگی‌های آن در بین قشر تحصیل کرده، بررسی تطبیقی به‌صورت مفصل و دقیق بر روی مبانی غرب و اسلام انجام شود. برای مثال وجوه اشتراکی و افتراقی لیبرال دموکراسی و نگاه اسلام به آن به‌صورت ریز و جزئی واکاوی و نقاط مثبت دیدگاه اسلام در مقابل دیدگاه غربی، تبیین گردد. آیت‌الله خامنه‌ای هم در موضوع «آزادی» توصیه کرده بودند که آزادی از نگاه اسلام و غرب به‌صورت دقیق بررسی و علل برتری نگاه اسلام، روشن شود. (خامنه‌ای، بیانات، ۱۳۹۱/۰۸/۲۴)

منابع

قرآن کریم.

- نهج الفصاحه (۱۳۸۲). گردآورنده: پاینده، ابوالقاسم. جلد ۱. تهران: نشر دنیای دانش.
- ابتکار، معصومه (۱۳۷۹). زن مسلمان و عنصر زمان و مکان. تأملی بر جایگاه زن (۲۳-۳۲).
- جلد ۱. تهران: کمیته تبلیغات و انتشارات ستاد برگزاری یکصدمین سال میلاد امام خمینی (ره).
- اردبیلی، سید جعفر (۱۳۷۹). امام، زن و رهایی از دو رویکرد. تأملی بر جایگاه زن (۴۱-۴۸).
- جلد ۱. تهران: کمیته تبلیغات و انتشارات ستاد برگزاری یکصدمین سال میلاد امام خمینی (ره).
- امینی، ابراهیم (۱۳۸۳). همسررداری. قم: بوستان کتاب.
- باباویان، حسن (۱۳۸۶). آیین ازدواج و تشکیل خانواده. قم: نسیم حیات.
- بروجردی، اشرف (۱۳۷۹). بازخوانی سیاسی و اجتماعی زنان در اندیشه و سیره امام خمینی (ره). تأملی بر جایگاه زن، (۷۳-۹۰)، جلد ۱، چاپ اول. تهران: کمیته تبلیغات و انتشارات ستاد برگزاری یکصدمین سال میلاد امام خمینی (ره).
- بروجردی، لیلی (۱۳۷۷). حقوق و تکلیف زن و شوهر از دیدگاه امام خمینی. مجموعه مقالات سمینار بررسی سیره نظری و عملی امام خمینی. تهران: نشر عروج.
- پروین، سلینا (۱۳۷۹). دیدگاه‌های امام خمینی در مورد جایگاه زنان. تأملی بر جایگاه زن (۱۴۵-۱۷۴). جلد (۲). تهران: کمیته تبلیغات و انتشارات ستاد برگزاری یکصدمین سال میلاد امام خمینی (ره).
- ثابت، حافظ (۱۳۷۸). تربیت جنسی در اسلام. قم: انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۷۸). زن در آینه جمال و جلال. قم: مرکز نشر اسراء.
- جوکار، محبوبه (۱۳۹۲). الگوی تقویت حیا در سبک زندگی اسلامی. معرفت، ۲۲ (۱۸۶)، ۷۱-۸۶.
- حداد عادل، غلام‌علی (۱۳۷۰). فرهنگ برهنگی و برهنگی فرهنگی. تهران: سروش.
- خسروپناه، عبدالحسین (۱۳۹۵). منظومه فکری امام خمینی (ره). تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- خمینی، روح‌الله. تحریرالوسیله (۱۳۷۰ - ۱۳۶۷). ترجمه تحریرالوسیله، جلد ۴. مترجم: محمدباقر موسوی همدانی. قم: دارالعلم.
- خمینی، روح‌الله (۱۳۷۸). جایگاه زن در اندیشه امام خمینی. تهران: مؤسسه حفظ و نشر آثار امام خمینی (ره).

- دستغیب شیرازی، سید عبدالحسین (۱۳۹۹ ق). گناهان کبیره، جلد ۱. تهران: انتشارات جهان. روحی برندق، کاوس و خوانین زاده، محمدحسین و سعیدی، فاطمه السادات (۱۳۹۳). مفهوم و گستره تبرج زنان در تفسیر قرآن. *فصلنامه مطالعات تفسیری*، ۵ (۱۷)، ۱۱۳-۱۲۸.
- روحی برندق، کاوس و خوانین زاده، محمدحسین و سعیدی، فاطمه السادات (۱۳۹۲). ممنوعیت تبرج زنان از منظر قرآن کریم. *پژوهشنامه معارف قرآنی*، ۳ (۱۳)، ۱۲۱-۱۲۹.
- زیبایی نژاد، محمدرضا و سبحانی، محمدتقی (۱۳۸۱). درآمدی بر نظام شخصیت زن در اسلام. قم: دارالنور.
- سبزیان، علی اکبر (۱۳۹۵). زندگی به سبک روح الله. تهران: با مشارکت سازمان تبلیغات اسلامی و وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- سفیری، خدیجه و موسوی، مرضیه و شجاعی، زهرا (۱۳۷۳). حقوق زن در جوامع اسلامی. *فصلنامه فرهنگی، هنری، سیاسی، اجتماعی حضور*، ۲ (۹)، ۳۳-۶۷. نشر مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
- شعبان پور، محمد و بشارتی، زهرا (۱۳۹۴). مؤلفه‌های قرآنی فرهنگ جاهلیت و مصادیق آن در جوامع مدرن. *تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی*، ۶ (۱۹)، ۱۱-۲۸.
- شفیعی سروستانی، ابراهیم (۱۳۸۱). جریان‌شناسی دفاع از حقوق زنان در ایران. قم: کتاب طه. صلواتی، فضل‌الله (۱۳۷۹). نقش زنان در دفاع از مملکت و انقلاب اسلامی از دیدگاه و سیره عملی حضرت امام خمینی (ره). تأملی بر جایگاه زن (۲۲۳-۲۴۲)، جلد ۱. تهران: کمیته تبلیغات و انتشارات ستاد برگزاری یکصدمین سال میلاد امام خمینی (ره).
- طباطبایی، سید محمدحسین (۱۳۷۴). ترجمه تفسیر المیزان. مترجم: محمدباقر موسوی. قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم دفتر انتشارات اسلامی.
- طباطبایی، سید محمدحسین (۱۳۸۷). زن در قرآن. تصحیح و تحقیق محمد مرادی. قم: مرکز نشر هاجر.
- طباطبایی، سید محمدحسین (۱۳۹۰ ق). المیزان فی تفسیر القرآن. بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.
- طبرسی، حسن (۱۳۷۴). مشکاة الانوار، عزیزالله عطاردی قوچانی، جلد ۱. تهران: نشر عطارد. عاملی، شیخ حر (۱۳۸۹). آداب معاشرت از دیدگاه معصومین. مترجمان: محمدعلی فارابی و یعقوب عباسی علی کمر. مشهد: به‌نشر (انتشارات آستان قدس رضوی).
- کریمیان صیقلانی، علی (۱۳۹۲). مبانی اخلاق جنسی در اسلام. رشت: انتشارات دانشگاه گیلان. کلینی، محمد ابن یعقوب (۱۳۶۹). اصول کافی. مترجم: سید جواد مصطفوی. جلد ۳. تهران: نشر کتاب‌فروشی علمیه اسلامی.

- متقی‌فر، غلامرضا (۱۳۸۸). درآمدی بر نظام اخلاق جنسی در اسلام. قم: انتشارات مؤسسه آموزشی - پژوهشی امام خمینی (ره).
- محمدی اشتهدادی، محمد (۱۳۸۷). نگاهی بر زندگی حضرت فاطمه (س). تهران: نشر مطهر.
- محمدی‌نیا، اسدالله (۱۳۸۶). فلسفه چادر حجاب برتر. قم: نشر سبط اکبر.
- مطهری، مرتضی (۱۳۶۷). نظام حقوق زن در اسلام. تهران: انتشارات صدرا.
- مطهری، مرتضی (۱۳۶۸). مسئله حجاب. تهران: انتشارات صدرا.
- مطهری، مرتضی (۱۳۷۸). اخلاق جنسی در اسلام و جهان غرب. تهران: انتشارات صدرا.
- موحدی محب، عبدالله (۱۳۹۳). حکم تبرج در آموزه‌های ثقلین. پژوهشنامه ثقلین، ۱ (۲)، ۱۹۱-۲۰۶.
- مه‌بادی راد، ناهید و بچاری، سمیر (۱۳۷۷). روان‌شناسی ازدواج یا تشکیل خانواده. تهران: انتشارات حافظ.
- مهدوی کنی، صدیقه (۱۳۸۸). ساختار گزاره‌های اخلاقی قرآن. تهران: دانشگاه امام صادق (ع).
- مؤسسه فرهنگی قدر ولایت (۱۳۷۶) حضرت امام خمینی (قدس سره) از دیدگاه رهبری. تهران: مؤسسه فرهنگی هنری قدر ولایت.
- وحیدی، محمد (۱۳۸۹). احکام بانوان (مطابق با فتاوی‌های حضرات آیات عظام امام خمینی، خوئی، گلپایگانی، اراکی، فاضل لنکرانی، سیستانی و مکارم شیرازی). قم: مؤسسه بوستان کتاب.
- دفتر حفظ و نشر آثار رهبر معظم انقلاب، www.khamenei.ir
- پرتال امام خمینی، www.imam-khomeini.ir